Journal of
International Criminal Law
www.iclj.ir

Volume 4, Issue 4, 2026

The Legitimacy of Iran's Criminal Interventions in Individual Lifestyles Based on International Human Rights Principles

Hessam Saeedi [1], Morteza Sadeghi [2*], Maryam Naghdi Dorbati [1]

1. Department of Law, Shk.C., Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.
2. Department of Law, Shk.C., Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***
Pages: ***69-82***

Corresponding Author's Info:
ORCID: *0009-0004-2530-6513*
TELL: *+9800000000000*
Email:
morteza_sadeghi1@iau.ac.ir

Article History:
Received: *08 Jun 2026*
Revised: *06 Oct 2026*
Accepted: *14 Dec 2026*
Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:
International Human Rights, Individual Lifestyle, Criminalization, Privacy, Public Morality, Proportionality of Crime and Punishment.

ABSTRACT

The criminal intervention of the state in individual lifestyles in Iran, often framed as "protection of public morality," represents a complex intersection of domestic criminal law, Islamic jurisprudence, and international human rights obligations. Relying on Imami Sharia principles, Iran criminalizes many personal behaviors with severe penalties, while its international commitments, notably under the 1966 International Covenant on Civil and Political Rights, impose strict limits on restrictions of individual freedoms. Using a descriptive-analytical approach, this study examines the gap between Iran's criminal interventions and the four key principles of human rights restrictions—legality, legitimate aim, social necessity, and proportionality—and highlights the lack of sufficient justification in many cases. Finally, it suggests domestic legal and jurisprudential measures to align criminal policy with human dignity and fundamental freedoms.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Saeedi, H; Sadeghi, M & Naghdi Dorbati, M (2026). "The Legitimacy of Iran's Criminal Interventions in Individual Lifestyles Based on International Human Rights Principles". *Journal of International Criminal Law*, 4(4): 69-82.

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir

دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

مشروعیت مداخلات کیفری ایران در سبک زندگی فردی بر اساس اصول حقوق بشر بین‌المللی

حسام سعیدی [۱]، مرتضی صادقی [۲*]، مریم نقدی دورباطی [۱]

۱. گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤول)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۲-۶۹

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۶۵۱۳-۲۵۳۰-۰۰۰۴-۰۰۰۹

تلفن: ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰+

ایمیل: morteza_sadeghi1@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۹/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق بشر بین‌المللی، سبک زندگی فردی، جرم‌انگاری، حریم خصوصی، اخلاق عمومی، تناسب جرم و مجازات.

چکیده

مداخله‌ی کیفری دولت در سبک زندگی فردی در ایران که از آن با عنوان «کنترل جرائم مربوط به اخلاق عمومی» نیز یاد می‌شود، یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین تقاطع‌های حقوق کیفری داخلی، فقه اسلامی و تعهدات بین‌المللی حقوق بشری است. نظام حقوقی ایران با اتکای قاطع به مبانی شرعی منبعث از فقه امامیه و با تفسیری خاص از مفهوم «اخلاق عمومی» و «عفت عمومی»، دامنه وسیعی از رفتارها و انتخاب‌های کاملا شخصی شهروندان را موضوع جرم‌انگاری و اعمال مجازات‌های گاه بسیار شدید قرار داده است. در مقابل، تعهدات بین‌المللی ایران به‌ویژه تحت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) که ایران در سال ۱۳۵۴ بدان پیوسته است، چارچوبی سخت‌گیرانه و مبتنی بر اصولی جهان‌شمول برای هرگونه محدودیت بر آزادی‌های فردی تعیین می‌نماید. این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، در پی واکاوی عمیق این تعارض و سنجش میزان انطباق مداخلات کیفری ایران با چهار اصل بنیادین حاکم بر محدودیت‌های حقوق بشری در اسناد بین‌المللی، یعنی اصل قانونی بودن (شفافیت)، هدف مشروع، ضرورت اجتماعی دموکراتیک و اصل تناسب است. یافته‌های تحقیق به وضوح نشان می‌دهد که شکافی عمیق میان رویکرد کنونی نظام کیفری ایران و استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی وجود دارد و بسیاری از این مداخلات فاقد توجیه کافی در چارچوب حقوق بشر بین‌الملل هستند. در نهایت، این مقاله با شناسایی ظرفیت‌های درونی حقوق داخلی و فقه اسلامی، راهکارهایی برای کاهش این تعارض و حرکت به سمت سیاست جنایی مبتنی بر کرامت انسانی و آزادی‌های اساسی پیشنهاد می‌نماید.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

در سپهر زیست انسانی، هیچ مفهومی به پیچیدگی و در عین حال به ملموسی مفهوم «سبک زندگی» نیست. این مفهوم که در بستر زبان فارسی برازندگی خاصی یافته است، دربرگیرنده تمامی آن انتخاب‌ها، عادات، نگرش‌ها، کنش‌ها و حتی پوشش‌هایی است که فرد در تعامل با خود، دیگران و محیط پیرامون خویش برمی‌گزیند و بدین ترتیب، روایت منحصربه‌فرد زندگی خویش را می‌آفریند. سبک زندگی را می‌توان کانونی دانست که در آن، باورهای ژرف فردی، ارزش‌های اجتماعی و امکان‌های تاریخی و اقتصادی در هم می‌تنند و الگویی از زیستن را پدید می‌آورند. اهمیت این مفهوم تا بدانجاست که می‌توان آن را یکی از کلیدی‌ترین شاخص‌های فهم هویت فردی و جمعی در عصر مدرن و فرامدرن دانست. به‌درستی اشاره شده است که موضوعات سبک زندگی را می‌توان به سه حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم کرد و حوزه فردی را به‌عنوان هسته مرکزی و خاستگاه بسیاری از انتخاب‌ها مورد توجه قرار داد (ناشناس، ۱۳۹۲: ۱۷). این تقسیم‌بندی حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از زندگی هر شخص، در قلمرویی خصوصی و شخصی جریان دارد که مستقیم‌ترین ارتباط را با خواست، میل و باور خود وی دارد.

از منظری دینی و به‌ویژه در چارچوب جهان‌بینی اسلامی، سبک زندگی فردی تنها مجموعه‌ای از ترجیحات سلیقه‌ای محسوب نمی‌شود، بلکه جلوگاه و تجلی‌گاهی از ایمان، عقیده و رابطه انسان با خداوند است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نگرش‌های کلی انسان که ریشه در باورهای کلامی و فلسفی وی دارد، تأثیر مستقیم و بسزایی در شکل‌دهی به سبک زندگی فردی و اجتماعی او می‌گذارد (حیدرزاده و رضازاده‌جودی، ۱۴۰۱: ۵۹). به عبارت دیگر، آنچه فرد در خلوت و جلوت خود انجام می‌دهد، می‌تواند آیینه‌ای از تصویر جهان و جایگاه خود در آن باشد. برای نمونه، محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) که یک باور و گرایش قلبی عمیق است، می‌تواند آثار رفتاری ملموسی در عرصه‌های گوناگون زندگی شخصی و اجتماعی فرد بر جای نهد، او را به‌سوی فضیلت‌هایی چون ایثار، صداقت و صلح‌طلبی سوق دهد و از رذایلی مانند تکبر و ظلم دور سازد (خواجه پور بنادکی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۵). از این منظر، سبک زندگی فردی می‌تواند به‌عنوان شاخصی برای سنجش سلامت معنوی و انسجام درونی فرد نیز مورد توجه قرار گیرد. حتی تحقیقات روان‌شناختی معاصر نیز بر رابطه معنادار بین سبک زندگی مبتنی بر ارزش‌های معنوی (مانند بخشودگی بین فردی) و سلامت عمومی تأکید دارند و نشان می‌دهند که میانجی‌گری عواملی مانند «ذهن‌آگاهی» می‌تواند این رابطه را تقویت کند (ذوقی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۱۸). تأثیر سبک زندگی بر کیفیت روابط فردی، اجتماعی و خانوادگی نیز امری است که در پژوهش‌های علمی مورد تأیید قرار گرفته است (محمدزاده، ۱۳۹۵: ۲۰).

با این حال، هنگامی‌که صحبت از «سبک زندگی فردی» به میان می‌آید، پرسشی بنیادین و چالشی همیشگی در فلسفه حقوق، علوم سیاسی و حقوق کیفری نیز مطرح می‌شود: حدود مشروعیت مداخله دولت یا نهادهای حاکمیتی در این قلمروی شخصی چیست؟ آیا حکومت می‌تواند و مجاز است برای هدایت شهروندان به‌سوی الگویی خاص از زندگی –که آن را مطلوب، سالم یا مطابق با ارزش‌های حاکم می‌داند– وارد حریم خصوصی افراد شود و در صورت لزوم، از قهری‌ترین ابزار خود، یعنی حقوق کیفری و اعمال مجازات، استفاده نماید؟ این پرسش، محل تلاقی و گاه برخورد دو جریان فکری عمده است. از یک‌سو، رویکردی که بر حق حاکمیت و وظیفه دولت در صیانت از اخلاقیات، ارزش‌های بنیادین جامعه و نظم عمومی تأکید دارد و برای دولت نقشی فعال در مهندسی اجتماعی و فرهنگی قائل است. در این نگاه، فرد تا حد زیادی عضوی از پیکره جامعه تعریف می‌شود که انتخاب‌های او می‌تواند بر سلامت کل این پیکره اثر بگذارد؛ بنابراین، جامعه از طریق نهاد دولت حق دارد برای جلوگیری از «فساد» و «انحطاط اخلاقی»، در رفتارهای شخصی مداخله کند. نمونه اعلای این نگاه را می‌توان در برخی نظام‌های حقوقی مبتنی بر آموزه‌های دینی مشاهده کرد که جرم‌انگاری رفتارهای خاص فردی را لازمه تحقق جامعه‌ای دینی می‌دانند. حتی در ادبیات جرم‌شناسی داخلی نیز بر «نقش و کاربرد سبک زندگی در پیشگیری از وقوع جرائم» تأکید شده و این‌گونه استدلال می‌شود که ترویج یک سبک زندگی سالم و مبتنی بر ارزش‌ها

می‌تواند به‌عنوان یک عامل پیشگیرانه غیر کیفری عمل کند (نوروزی و نصیری‌سقرلو، ۱۳۹۶: ۳۰۱).

در سوی مقابل، رویکردی قرار دارد که خاستگاه آن را می‌توان در فلسفه حقوق بشر و اندیشه‌های لیبرال جست‌وجو کرد. این رویکرد، محوریت را به «فرد» به‌عنوان موجودی عاقل، مختار و صاحب کرامت ذاتی می‌دهد. در این چارچوب، هر انسانی حق حاکمیت بر بدن، ذهن و زندگی خویش را دارد و می‌تواند آزادانه درباره باورها، روابط و شیوه زیست خود تصمیم بگیرد، مشروط بر آنکه این تصمیم‌ها مستلزم آسیب زدن به دیگران نباشد. این حق تحت عناوینی چون «حریم خصوصی»، «آزادی وجدان و مذهب»، «آزادی بیان» و «حق تعیین سرنوشت» در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به‌ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، تضمین شده است. البته این حقوق مطلق نیستند و می‌توانند تحت شرایط بسیار محدود و مشخصی مقید شوند. معیارهای این محدودیت‌ها در حقوق بین‌الملل به دقت تعریف شده‌اند: هر محدودیتی باید؛ ۱) به موجب قانونی شفاف باشد، ۲) هدف مشروعی (مانند حفظ حقوق دیگران، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی) را دنبال کند، ۳) در یک جامعه دموکراتیک «ضروری» باشد و ۴) با هدف مورد نظر «تناسب» داشته باشد. اصل تناسب که هم در حقوق داخلی (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۳۵) و هم در حقوق بین‌المللی کیفری (کوشا و زارعی، ۱۳۹۰: ۳۳۵) از اصول بنیادین محسوب می‌شود، تأکید می‌کند که شدت مداخله دولت (مجازات) باید با اهمیت منفعتی که از آن حمایت می‌شود و میزان خطری که رفتار فرد ایجاد می‌کند، کاملا متناسب باشد.

حال، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظامی با بنیان‌های فقهی–حقوقی، در نقطه کانونی این تقابل جای گرفته است. از یک‌سو، قانون اساسی ایران (اصل چهارم) بر انطباق کلیه قوانین با موازین اسلامی تأکید دارد و فقه امامیه به‌عنوان منبع اصلی استنباط این موازین، برای بسیاری از رفتارهای فردی (مانند شرب خمر، روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج شرعی و...) ضمانت اجرای کیفری سنگین (حدود) در نظر گرفته است. رویه قضایی و سیاست جنایی ایران نیز عمدتا رویکردی مداخله‌گرایانه و سرکوب‌گر در قبال اینگونه رفتارها اتخاذ کرده است. از سوی دیگر، ایران در سال ۱۳۵۴ به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ملحق شده و بنابراین متعهد به رعایت استانداردهای مندرج در آن، از جمله در خصوص محدودیت مشروع بر آزادی‌های فردی است. اینجاست که پرسش اصلی این تحقیق شکل می‌گیرد که قصد داریم به آن بپردازیم: مداخلات کیفری ایران در حوزه سبک زندگی فردی تا چه میزان با اصول چهارگانه حاکم بر محدودیت حقوق بشری در اسناد بین‌المللی یعنی قانونی بودن، هدف مشروع، ضرورت و تناسب سازگاری دارد؟

هدف اصلی این تحقیق، واکاوی دقیق این تعارض و سنجش میزان انطباق یا عدم انطباق مداخلات کیفری ایران در سبک زندگی فردی با معیارهای حقوق بشر بین‌المللی است. در راستای این هدف کلی، اهداف فرعی دیگری نیز دنبال می‌شوند که از جمله آنها می‌توان به تبیین مفهوم سبک زندگی فردی و جایگاه آن در نظام حقوق داخلی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، شناسایی و تحلیل مصادیق اصلی مداخله کیفری ایران در سبک زندگی فردی مانند جرم‌انگاری روابط خصوصی، مجازات مصرف مشروبات الکلی و کنترل پوشش، تشریح دقیق و تفصیلی چهار اصل قانونی بودن، هدف مشروع، ضرورت و تناسب در حقوق بین‌الملل بشر، تحلیل تعارضات موجود بین مبانی فقهی–حقوقی مداخله در ایران با اصول حقوق بشری با تمرکز بر مفاهیمی چون اخلاق عمومی، جرائم بدون بزه‌دیده و حریم خصوصی و در نهایت ارائه راهکارها و پیشنهادهایی برای کاهش این تعارض و افزایش سازگاری سیاست جنایی ایران با استانداردهای بین‌المللی با تکیه بر ظرفیت‌های درونی فقه و حقوق داخلی اشاره کرد.

سؤالات این تحقیق نیز به‌طورکلی حول محور ارزیابی مشروعیت مداخلات کیفری ایران در سبک زندگی فردی بر مبنای اصول حقوق بشر بین‌المللی می‌چرخد و در پی آن است تا جایگاه سبک زندگی فردی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مصادیق و دامنه مداخلات کیفری ایران، معیارهای چهارگانه حقوق بشر بین‌المللی برای مشروعیت بخشیدن به محدودیت آزادی‌های فردی، نقاط اصلی تعارض و ناسازگاری میان مداخلات کیفری ایران و اصول چهارگانه

حقوق بشر و در نهایت راهکارهای ممکن برای کاهش تعارضات و افزایش سطح انطباق سیاست جنایی ایران با استانداردهای بین‌المللی را مورد کنکاش قرار دهد.

در پاسخ به این پرسش‌ها، روش تحقیق این مقاله، توصیفی-تحلیلی خواهد بود. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و با مطالعه منابع معتبر فارسی شامل کتب، مقالات علمی-پژوهشی، پایان‌نامه‌ها، قوانین و مقررات داخلی و همچنین اسناد بین‌المللی مربوطه صورت می‌پذیرد. پس از گردآوری داده‌ها، با استفاده از تحلیل محتوا و استدلال منطقی، به تبیین و ارزیابی موضوع پرداخته و در نهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه موضوع سبک زندگی از جنبه‌های اسلامی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مورد توجه محققان داخلی قرار گرفته است و همچنین اصولی مانند تناسب جرم و مجازات هم در حقوق داخلی و هم بین‌المللی مورد بحث بوده‌اند، اما پژوهش جامعی که به‌طور خاص و با تمرکز بر تحلیل مشروعیت مداخلات کیفری ایران در سبک زندگی فردی بر اساس تمامی اصول چهارگانه حقوق بشر بین‌المللی انجام شده باشد، کمتر مشاهده می‌شود. اغلب تحقیقات موجود یا صرفا به بررسی فقهی یا حقوق داخلی یک جرم خاص پرداخته‌اند، یا به تحلیل کلی تعهدات بین‌المللی ایران بدون تمرکز بر مسأله سبک زندگی فردی اکتفا کرده‌اند. این مقاله در صدد است تا با نگاهی نظام‌مند و همه‌جانبه، این خلأ پژوهشی را پر کند و با مقایسه‌ای تطبیقی میان دو گفتمان غالب، تصویری روشن از عمق چالش‌های موجود و امکان‌های فراروی ارائه دهد.

بدون تردید، پرداختن به این موضوع تنها یک بحث آکادمیک نیست، بلکه پرسشی است که پاسخ به آن بر زندگی میلیون‌ها شهروند ایرانی، بر وجهه بین‌المللی کشور، بر اجرای عدالت و بر مفهوم کرامت انسانی تأثیر مستقیم می‌گذارد. این تحقیق می‌کوشد تا با وضوح بخشیدن به حدود و ثغور این بحث، گامی هرچند کوچک در راستای یافتن راه‌حلی معقول و انسانی برای یکی از پیچیده‌ترین معضلات حقوقی-فرهنگی جامعه معاصر ایران بردارد.

۱- مفهوم سبک زندگی فردی و جایگاه آن در حقوق بشر

۱-۱- تعریف و عناصر سبک زندگی فردی

سبک زندگی فردی مفهومی فراتر از صرف رفتارهای روزمره است. این مفهوم دربرگیرنده کلیه تصمیمات و ترجیحاتی است که فرد در حوزه‌های متنوعی چون پوشش و آراستگی ظاهر، روابط عاطفی و جنسی (در فضای خصوصی)، مصرف کالاها و خدمات فرهنگی و هنری، انتخاب نوع تغذیه و نوشیدنی‌ها، انجام یا ترک مناسک و عبادات شخصی و حتی نوع گذران اوقات فراغت می‌گیرد. به بیان دیگر، سبک زندگی فردی همان «روایت شخصی» فرد از زندگی خویش است که در قالب کنش‌های عینی متجلی می‌شود. اهمیت این موضوع در علوم انسانی و اجتماعی به حدی است که حتی سلامت عمومی و روانی افراد نیز تحت تأثیر مستقیم سبک زندگی آن‌ها قرار دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که عواملی مانند سبک زندگی اسلامی (که می‌تواند شامل مؤلفه‌هایی مانند بخشودگی بین فردی و ذهن‌آگاهی باشد) ارتباط معناداری با سلامت عمومی افراد دارد (ذوقی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۱۵). همچنین، تأثیر سبک زندگی بر روابط فردی، اجتماعی و خانوادگی نیز در پژوهش‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفته است (محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۵). بنابراین، سبک زندگی فردی صرفا امری سلیقه‌ای یا سطحی نیست، بلکه به هسته هویت و کرامت انسانی پیوند خورده است.

۱-۲- جایگاه سبک زندگی در حقوق بشر بین‌المللی

حقوق بشر بین‌المللی با تکیه بر فلسفه‌ای انسان‌محور، حریم گسترده‌ای را برای آزادی‌های فردی به رسمیت شناخته است. این آزادی‌ها در اسنادی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و به‌ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) تبلور یافته‌اند. حقوق مرتبط با سبک زندگی فردی را می‌توان در مواد مختلف این میثاق ردیابی کرد:

حق حریم خصوصی (ماده ۱۷): این حق، افراد را در برابر مداخلات خودسرانه یا غیرقانونی در حریم خصوصی، خانواده، خانه یا مکاتباتشان تحت حمایت قرار می‌دهد. هرگونه سبک زندگی شخصی که در فضای خصوصی جریان دارد، ذیل این حق مورد حمایت است.

آزادی اندیشه، وجدان و مذهب (ماده ۱۸): افراد حق دارند در انتخاب دین یا باور خود آزاد باشند و اعمال مذهبی خود را به‌صورت فردی یا جمعی انجام دهند. این شامل مناسک شخصی، نوع پوشش مرتبط با عقاید و هرگونه رفتار فردی نشأت گرفته از اعتقادات می‌شود.

آزادی بیان (ماده ۱۹): این آزادی تنها شامل بیان کلامی نمی‌شود، بلکه بیان از طریق رفتار، پوشش و هنر را نیز در برمی‌گیرد. انتخاب‌های فردی در سبک زندگی می‌تواند شکلی از بیان هویت و عقیده باشد.

حق گردهمایی صلح‌آمیز (ماده ۲۱): این حق امکان تشکیل گروه‌ها یا اجتماعات حول اشتراکات در سبک زندگی را فراهم می‌کند.

نکته حائز اهمیت این است که این حقوق مطلق نیستند. ماده ۱۸ (بند ۳) و ماده ۱۹ (بند ۳) میثاق تصریح می‌کنند که اعمال این آزادی‌ها مستلزم رعایت محدودیت‌های معینی است که به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری باشند. با این حال، تفسیر این محدودیت‌ها توسط نهادهای ناظر بین‌المللی مانند «کمیته حقوق بشر» بسیار مضیق و سخت‌گیرانه است. به‌ویژه مفهوم «اخلاق عمومی» نمی‌تواند منحصرا بر اساس آموزه‌های یک دین خاص تعریف شود، بلکه باید منعکس‌کننده ارزش‌های پذیرفته‌شده در یک جامعه دموکراتیک و متکثر باشد (نواب‌دانشمند، ۱۳۸۶: ۳). آموزش و ترویج حقوق بشر نیز در درک این استانداردها نقش بسزایی دارد (نواب‌دانشمند، ۱۳۸۶: ۵).

۲- چارچوب حقوقی ایران برای مداخله در سبک زندگی

۱-۲- مبانی قانونی و شرعی

چارچوب حقوقی مداخله دولت ایران در سبک زندگی فردی بر سه ستون اصلی استوار است: قانون اساسی، فقه امامیه و قوانین عادی. این سه رکن به گونه‌ای در هم تنیده و تقویت‌کننده یکدیگرند که نظامی منسجم و بسیار توانمند برای توجیه مداخله حکومت در عمیق‌ترین لایه‌های زندگی شخصی شهروندان ایجاد کرده‌اند. این چارچوب، برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی مدرن که بر محور «حقوق فردی» و «اصل آسیب» استوارند، بر مبنای «تکالیف شرعی» و «مسؤولیت حکومت در اجرای دین» بنا نهاده شده است. بنیان فلسفی چنین نظامی را می‌توان در اندیشه‌هایی جست‌وجو کرد که امنیت و اخلاق جامعه را بر آزادی فردی اولویت می‌دهند و برای دولت نقش پدرسالارانه‌ای در جهت‌دهی به اخلاقیات قائل هستند، هرچند این رویکرد با مفاهیم مدرن حقوق بشری که بر کرامت و خودمختاری فرد تأکید دارند (ناجی‌زواره، ۱۳۹۴: ۴۵)، در تعارض آشکار قرار می‌گیرد.

سنگ بنای این چارچوب، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که فراتر از یک سند حقوقی عادی، بیانیه‌ای هویتی و حکمت‌نامه نظام سیاسی محسوب می‌شود. دو اصل کلیدی آن، چراغ راه تمامی مداخلات در حوزه عمومی و خصوصی است. اصل چهارم قانون اساسی، بی‌تردید کلیدی‌ترین ماده در این زمینه است که مقرر می‌دارد: **«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد...».** این اصل، نه یک توصیه که یک حکم تأسیسی آمرانه است که شریعت اسلام را به‌عنوان یگانه مبنای مشروعیت و محتوای تمامی قوانین حاکم بر کشور تعیین می‌کند. هرگونه قانون یا رویه‌ای که با «موازین اسلامی» مغایرت داشته باشد، از دیدگاه این اصل فاقد اعتبار است. اما پرسش اساسی اینجاست که «موازین اسلامی» چیست و توسط چه کسی تفسیر می‌شود؟ پاسخ به این پرسش، ما را به ستون دوم، یعنی فقه، رهنمون می‌سازد. این اصل، در واقع پلی است که حاکمیت دینی را به عرصه تقنین پیوند می‌زند (قربانیان، ۱۳۸۱: ۸۷). در کنار آن، اصل هشتم قانون اساسی با استناد به فریضه دینی «امر به معروف و نهی از منکر»، وظیفه‌ای همگانی و دولتی را مقرر می‌دارد. بر این اساس، هم مردم و هم دولت موظف‌اند «در برابر یکدیگر» به معروف امر و از منکر نهی کنند. این اصل، مشروعیت مداخله در رفتارهای اجتماعی و حتی فردی را از سطح یک «حق حکومتی» به یک «تکلیف دینی مشترک» ارتقا می‌دهد. دولت، به‌عنوان مجری اصلی این اصل، خود را موظف می‌بیند نه تنها برای ایجاد محیطی پاک که برای هدایت فعالانه افراد به‌سوی رفتارهای مطلوب شرعی وارد عمل شود. تفسیر گسترده از

«منکر» می‌تواند شامل هر آنچه شود که فقه آن را حرام می‌داند، اعم از اینکه در حوزه عمومی باشد یا خصوصی. این اصل، پایه نظری حضور نهادهای نظارتی مانند «پلیس امنیت اخلاقی» یا «گشت ارشاد» را فراهم می‌سازد.

ستون دوم و مبنای محتوایی این چارچوب، فقه امامیه به‌عنوان منبع اصلی تعیین «موازین اسلامی» مورد اشاره قانون اساسی است. فقه شیعه، نظامی گسترده از احکام عملی است که بر دو دسته کلی «تکلیفی» و «وضعی» تقسیم می‌شود. آنچه در بحث مداخله در سبک زندگی محل توجه است، احکام تکلیفی مانند «واجب»، «حرام»، «مستحب» و «مکروه» است. این احکام، خطاب مستقیم به «مکلف» (فرد مسلمان بالغ و عاقل) هستند و انجام یا ترک آن‌ها دارای ثواب یا عقاب اخروی است. نکته کلیدی اینجاست که برای برخی از این تکالیف، به‌ویژه محرمات شدید، ضمانت اجرای دنیوی نیز تحت عنوان «حدود» و «تعزیرات» پیش‌بینی شده است. «حدود» به مجازات‌های معین و غیرقابل تغییر برای جرائم خاصی مانند زنا، لواط، مساحقه، شرب خمر و قذف اطلاق می‌شود که نوع، میزان و کیفیت اجرای آن‌ها در منابع فقهی به تفصیل بیان شده است. در اندیشه فقه سیاسی شیعه، اجرای این حدود از وظایف اصلی «حاکم شرع» یا «ولی فقیه» در دوره غیبت دانسته شده است. بر این مبنا، جرم تلقی کردن رفتارهایی مانند مصرف مشروبات الکلی یا رابطه جنسی خارج از چارچوب نکاح، مستقیما ریشه در احکام تکلیفی فقه دارد و دولت خود را مجری این احکام می‌داند. این نگاه، مرز بین «گناه» (امر اخروی) و «جرم» (امر دنیوی) را بسیار کمرنگ می‌کند و در موارد زیادی این دو را منطبق بر هم می‌سازد. در واقع، دولت با استناد به فقه، خود را نهاد ناظر بر اجرای تکالیف شرعی افراد نیز می‌داند. همچنین، مفاهیم کلیدی و قابل تفسیری که در قوانین عادی به کار رفته، مانند «عفت عمومی»، «منکر» یا «فحشا»، عمدتا معنای خود را از ادبیات فقهی می‌گیرند و توسط قضات و مجریان قانون که اغلب تحصیل‌کرده حوزه‌های علمیه هستند، با معیارهای فقهی پر و تفسیر می‌شوند.

ستون سوم و عینی‌شده این چارچوب، قوانین عادی و موضوعه ایران هستند که احکام انتزاعی فقه را به متون حقوقی الزام‌آور تبدیل کرده‌اند. مهم‌ترین و جامع‌ترین سند در این زمینه، قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی) است. این قانون به صراحت و با جزئیات، حدود شرعی را وارد نظام حقوقی کرده است. برای نمونه، فصل هجدهم این قانون به «حدود» اختصاص دارد و مجازات‌هایی چون اعدام (برای زنای محصنه و لواط در صورت دخول)، رجم (سنگسار برای زنای محصنه تحت شرایط خاص)، صد ضربه شلاق (برای مساحقه) و هشتاد ضربه شلاق (برای شرب خمر) را پیش‌بینی کرده است (مواد ۲۲۴، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۶۴). این مجازات‌ها، فارغ از هرگونه بحث درباره تناسب با جرم یا حقوق بشری، به‌عنوان «حق الله» و مجازات‌های مقرر شرعی اجرا می‌شوند. افزون بر این، قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین، با استفاده از مفاهیم فقهی–حقوقی گسترده، دامنه مداخله را حتی به رفتارهایی که مشمول حد خاصی نیستند نیز می‌گسترانند. ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، «تظاهر به عمل حرام» را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده است. عبارت «عمل حرام» خود مفهومی کاملا فقهی است که دامنه وسیعی از رفتارها را در برمی‌گیرد.

همچنین، موادی از قانون که به «هتک حیثیت عمومی» (مواد ۶۹۷، ۶۹۸) یا «قتل به‌منظور دفاع از عفت و ناموس» (ماده ۳۰۲) می‌پردازند، همگی بر مفاهیمی استوارند که در چارچوب فقهی تعریف می‌شوند. مفهوم «اخلاق عمومی» یا «عفت عمومی» که در قوانین متعددی از جمله قانون مجازات اسلامی و قانون جرائم رایانه‌ای به کار رفته، اگرچه در خود قانون تعریف نشده، اما در رویه قضایی و اجرایی، عمدتا معادل با «حدود شرعی و ارزش‌های مبتنی بر فقه شیعه» تفسیر و اجرا می‌شود. این سه ستون (قانون اساسی، فقه و قوانین عادی) با همکاری هم، چارچوبی بسیار قوی و انعطاف‌ناپذیر ایجاد کرده‌اند که به دولت این اختیار را می‌دهد تا به نام دین و اخلاق، در گسترده‌ترین حوزه‌های زندگی خصوصی افراد مداخله کند. این نظام، با تکیه بر قدسی‌سازی قانون و مجازات، عملا امکان نقد و بازنگری مبتنی بر معیارهای عرفی مانند اصل تناسب (رحمدل، ۱۳۹۴: ۷۵) یا ضرورت اجتماعی در یک جامعه متکثر را بسیار دشوار می‌سازد، زیرا هر گونه تغییر یا تعدیل می‌تواند به‌عنوان تعرض به «موازین اسلامی» و «احکام قطعی خداوند» تفسیر شود. این چارچوب، در تعارض آشکار با اصل قانونی

بودن جرائم به معنای مدرن و عرفی آن قرار دارد، چراکه منبع اصلی تعیین جرم و مجازات، نه قانون مصوب مجلس با تعاریف دقیق که متون فقهی تاریخی است که تفسیر آن در اختیار گروه خاصی از فقها قرار دارد (قولی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۱۲۲). همین امر، چالش اصلی در تطبیق این مداخلات با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل می‌دهد.

۲-۲- سیاست جنایی ایران در حوزه‌ی رفتارهای فردی

سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در قلمرو رفتارهای فردی مرتبط با سبک زندگی، از حیث فلسفی و عملی، رویکردی سرکوب‌گر، قاعده‌گذار اخلاقی و مبتنی بر الگوی کیفرسالارانه است. این رویکرد در تقابل آشکار با تحولات مدرن فلسفه کیفری و جرم‌شناسی قرار دارد که بر محدودسازی حقوق کیفری به‌عنوان «آخرین حربه» تأکید دارند و مداخله دولت در حریم خصوصی را تنها در صورت وجود آسیب عینی به دیگران مجاز می‌شمارند (محمودی‌جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۳۸). سیاست جنایی ایران را در این حوزه می‌توان بر اساس چند ویژگی بنیادین تحلیل کرد:

اولا، این سیاست مبتنی بر جرم‌انگاری گسترده و مبتنی بر معیارهای ماهوی اخلاقی-دینی است. برخلاف نظام‌های حقوقی که در آنها جرم‌انگاری بر اساس معیار «آسیب به دیگران» یا «برهم زدن نظم عمومی عرفی» صورت می‌گیرد، در ایران معیار اصلی، «مغایرت با موازین شرعی» یا «خلاف عفت عمومی» تعبیر شده بر مبنای فقه است. این امر موجب شده است طیف وسیعی از کنش‌های کاملا شخصی و فاقد «بزه‌دیده» مشخص، از روابط جنسی خصوصی با رضایت طرفین تا انتخاب پوشش یا مصرف مواد غذایی و آشامیدنی خاص، در زمره رفتارهای مجرمانه قرار گیرند. چنین رویکردی، مرز بین «گناه» (تخطی از حکم الهی) و «جرم» (تخطی از قانون اجتماعی) را به‌شدت مخدوش کرده و دایره شمول حقوق کیفری را تا حد بی‌سابقه‌ای گسترش می‌دهد.

ثانیا، پاسخ اصلی این نظام به این جرائم، اعمال مجازات‌های شدید، افتراقی و اغلب ثابت (حدود) است. مجازات‌هایی مانند شلاق، رجم، اعدام و حبس‌های طولانی‌مدت، نه بر مبنای اهداف نوین مجازات مانند بازپروری یا پیشگیری خاص، بلکه عمدتا بر پایه دو منطق سنتی اعمال می‌شوند: اول، اجرای حکم الهی و سزادهی برای تخطی از حریم شرع. در این نگاه، مجازات کیفری، تبلور خشم الهی و ابزار اعاده حیثیت از شریعت نقض‌شده است. دوم، عبرت‌آموزی عمومی و ایجاد رعب برای پیشگیری عام. شدت مجازات‌ها به گونه‌ای طراحی شده که به‌عنوان نماد قدرت سرکوبگر دولت و هشدار به دیگران عمل کند. این نگاه، با تحولات نظریه‌های توجیه مجازات که از سزادهی صرف به سمت اهداف سودگرایانه و ترکیبی حرکت کرده است، فاصله بسیاری دارد (حسینی و صابری‌طولایی، ۱۳۹۳). به‌عنوان مثال، نظریه‌های لیبرال در حقوق کیفری مدرن، اساسا با مداخله کیفری گسترده در امور شخصی مخالف‌اند و مجازات را تنها در چارچوب دفاع از حقوق مسلم دیگران توجیه می‌کنند (نجفی ابرندآبادی و رستمی، ۱۳۹۵).

ثالثا، این سیاست کنترل دوگانه و همه‌جانبه بر فضای عمومی و حریم خصوصی را دنبال می‌کند. اگرچه در تئوری فقهی تفاوت‌هایی بین حریم خصوصی و عمومی وجود دارد، اما در عمل سیاست جنایی ایران با توسعه مفاهیمی مانند «تظاهر به عمل حرام» و تفسیر موسع از «عفت عمومی»، امکان نفوذ نظارت دولتی را به درون خانه‌ها و روابط شخصی نیز فراهم ساخته است. این امر، مصداق بارز ایجاد یک «دولت اخلاق‌پلیس» است که خود را مسؤول پایش و تصحیح اخلاقیات شهروندان در همه عرصه‌ها می‌داند.

چهارم، توجیه ایدئولوژیک این سیاست، عمدتا بر محور پیشگیری از فساد اجتماعی و حفظ سلامت اخلاقی جامعه استوار است. این استدلال می‌گوید کنترل سخت‌گیرانه رفتارهای فردی، همچون سدی در برابر سیلاب فساد عمل کرده و از فروپاشی بنیان‌های خانواده و اجتماع جلوگیری می‌کند. با این حال، این توجیه از منظر حقوق بشری و نیز از منظر کارآمدی با چالش‌های جدی مواجه است. بسیاری از مجازات‌های اعمال‌شده چنان شدید و تحقیرآمیز هستند که خود می‌توانند مصداق نقض کرامت ذاتی انسان به شمار روند (رحیمی‌نژاد و حبیب‌زاده، ۱۳۸۵). از سوی دیگر، عدم تناسب میان جرم (رفتار شخصی) و مجازات (مثلا اعدام)، اصل بنیادین تناسب را نقض می‌کند (ایزدی‌نسب، ۱۳۴۷؛ جوانبخت و

محمدی، ۱۳۹۵). این سیاست، راه‌حل‌های غیر کیفری مانند آموزش، مشاوره، تقویت نهادهای جامعه مدنی و برنامه‌های کاهش آسیب را نادیده گرفته یا به حاشیه رانده و به‌جای پرداختن به ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی مسائل، صرفا به سرکوب نمودهای آن می‌پردازد.

۳- معیارهای حقوق بشر بین‌المللی برای مشروعیت مداخله

حقوق بشر بین‌المللی برای پذیرش هرگونه محدودیت بر حقوق و آزادی‌های مصرح در میثاق، یک چارچوب چهار مرحله‌ای سخت‌گیرانه تعیین کرده است. محدودیت باید: ۱) به موجب قانون باشد، ۲) هدف مشروعی را دنبال کند، ۳) در یک جامعه دموکراتیک ضروری باشد و ۴) با هدف مورد نظر تناسب داشته باشد. در ادامه این اصول را به تفصیل بررسی و با وضعیت ایران مقایسه می‌کنیم.

۳-۱- اصل قانونی بودن

الف) شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری: این اصل سنگ بنای حقوق کیفری مدرن و ضامن مهم حقوق دفاعی متهم است. به معنای دقیق کلمه، یعنی هیچ رفتاری را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه پیش از ارتکاب، به‌طور دقیق، صریح و شفاف در قانون نوشته شده باشد. شهروندان باید بتوانند با مطالعه قانون، حدود مجاز و غیرمجاز رفتار خود را پیش‌بینی کنند. این اصل در اسناد بین‌المللی مانند ماده ۱۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۴۵).

ب) چالش مفاهیم مبهم در قوانین ایران: قوانین کیفری ایران مملو از عبارات و اصطلاحات کلی و قابل تفسیر است که اصل قانونی بودن را خدشه‌دار می‌سازد. اصطلاحاتی مانند «تظاهر به عمل حرام»، «هتک حیثیت عمومی»، «منکرات»، «عمل خلاف شئون» و حتی «عفت عمومی» فاقد تعریف دقیق قانونی هستند. این ابهام به قضات و ضابطان دادگستری اختیار تفسیری بسیار گسترده می‌دهد و منجر به «سلیقه‌ای شدن عدالت» می‌شود. یک رفتار مشخص ممکن است نزد قاضی یا دادگاهی جرم باشد و نزد دیگری نباشد. این امر نه تنها پیش‌بینی‌پذیری را از بین می‌برد، بلکه زمینه سوءاستفاده و اعمال تبعیض را نیز فراهم می‌آورد. چنین وضعیتی به وضوح با استانداردهای بین‌المللی در مورد اصل قانونی بودن در تعارض است.

۳-۲- هدف مشروع

الف) اهداف مجاز در میثاق حقوق مدنی و سیاسی: میثاق در مواد ۱۸ و ۱۹، فهرست محدود و انحصاری از اهداف مجاز برای محدود کردن آزادی‌ها ارائه می‌دهد: حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت عمومی، اخلاق عمومی، یا حقوق و آزادی‌های دیگران.

ب) تفسیر اخلاق عمومی در حقوق بین‌الملل: چالش اصلی در تفسیر «اخلاق عمومی» است. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۲۲ خود تأکید می‌کند که محدودیت‌ها مبتنی بر اخلاق عمومی باید بر مبنای اصولی اعمال شوند که از جامعه‌ای کثرت‌گرا و دموکراتیک نشأت گرفته باشد، نه صرفا از یک سنت دینی واحد. اخلاق عمومی نمی‌تواند بهانه‌ای برای تحمیل عقاید دینی حاکمان بر کل جامعه باشد. در نظام ایران، اخلاق عمومی عمدتا معادل با «عفت عمومی مبتنی بر فقه شیعه» تفسیر می‌شود. این تفسیر یکدست و غیرمتکثر، با جامعه ایران که در آن شهروندان با باورهای دینی مختلف (شیعه، سنی، مسیحی، زرتشتی، بهایی، بیدین و...) زندگی می‌کنند، ناسازگار است. در نتیجه، بسیاری از مداخلات کیفری که با هدف «حفظ اخلاق عمومی» توجیه می‌شوند، از منظر بین‌المللی فاقد «هدف مشروع» به معنای پذیرفته‌شده در میثاق هستند، زیرا در واقع در پی تحمیل یک تفسیر خاص دینی بر همه شهروندان می‌باشند.

۳-۳- ضرورت

الف) معیارهای سخت‌گیرانه‌ی ضرورت: واژه «ضروری» در میثاق به معنای «حیاتی»، «واجب» و «به‌عنوان آخرین چاره» است. محدودیت زمانی ضروری است که:

- تهدیدی واقعی، قریب‌الوقوع و جدی برای منافع مورد ادعا (مثلا اخلاق عمومی) وجود داشته باشد.

- راه‌حل‌های ملایم‌تر و غیر کیفری (مانند آموزش، گفت‌وگو، فرهنگ‌سازی) برای مقابله با آن تهدید ناکارآمد یا غیرممکن باشند.

– مداخله کیفری تنها راه مؤثر برای جلوگیری از آن آسیب باشد.

این نگاه، حقوق کیفری را به‌عنوان «آخرین حربه» می‌شناسد (محمودی‌جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۴۰).

ب) امکان استفاده از ابزارهای غیرکیفری: در حوزه سبک زندگی فردی، به‌ویژه رفتارهایی که در فضای خصوصی رخ می‌دهد یا فاقد «قربانی» مشخص است (مانند مصرف الکل توسط فرد در خلوت خود)، به‌شدت تردید وجود دارد که مداخله کیفری «ضروری» باشد. آیا مجازات شلاق یا حبس برای فردی که مشروبی مصرف کرده، تنها راه ممکن برای حفظ سلامت یا اخلاق جامعه است؟ آیا راه‌حل‌های غیرکیفری مانند مشاوره، خدمات درمانی، برنامه‌های کاهش آسیب یا تقویت نهادهای مدنی و خانواده، نتایج بهتری ندارند؟ رویکرد فعلی ایران که اولویت را به مداخله کیفری می‌دهد، اصل ضرورت را نادیده می‌گیرد. آموزش حقوق بشر و ترویج مدارا می‌تواند از راه‌های جایگزین مؤثر باشد (نواب‌دانشمند، ۱۳۸۶: ۸).

۳–۴– تناسب

الف) مفهوم تناسب در حقوق بشر: این اصل قلب تپنده عدالت کیفری است. به معنای آن است که شدت، حدت و نوع مداخله دولت (مجازات) باید با اهمیت منفعتی که از آن حفاظت می‌شود و میزان خطری که از جانب رفتار مجرمانه متوجه آن منفعت است، رابطه معقول و متعادلی داشته باشد. مجازات باید متناسب با جرم باشد، نه بیشتر. این اصل هم در حقوق داخلی کشورها (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۳۳؛ قربانیان، ۱۳۸۱: ۱۳۵) و هم در حقوق بین‌الملل کیفری (کوشا و زارعی، ۱۳۹۰: ۳۳۲) مورد تأکید فراوان است. به‌عنوان مثال، رحمدل در کتاب «تناسب جرم و مجازات» به تفصیل به مبانی و اهمیت این اصل پرداخته است (رحمدل، ۱۳۹۴: ۷۵). همچنین، اصل فردی کردن مجازات نیز از ملحقات اصل تناسب است که در آن ویژگی‌های شخصی مجرم در تعیین مجازات نهایی در نظر گرفته می‌شود (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۴۵).

ب) نمونه‌هایی از عدم تناسب در رویه‌های داخلی: مقایسه مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون ایران برای جرائم مرتبط با سبک زندگی با اصل تناسب، شکافی عظیم را نشان می‌دهد:

– رجم (سنگسار) برای زنای محصنه.

– اعدام برای لواط در صورت دخول.

– ۱۰۰ ضربه شلاق برای مساحقه (تماس جنسی بین دو زن).

– ۸۰ ضربه شلاق برای شرب خمر.

– حبس‌های طولانی‌مدت برای «تظاهر به عمل حرام» یا عدم رعایت حجاب اجباری.

پرسش این است: آیا این مجازات‌های شدید و هولناک، با هدف حفظ اخلاق عمومی تناسب دارد؟ آیا رفتارهای شخصی و خصوصی که ممکن است از دیدگاه دینی گناه محسوب شوند، اما مستقیما خطری فوری و جدی برای جان، مال یا حقوق دیگران ایجاد نمی‌کنند، شایسته چنین واکنش خشن دولتی هستند؟ بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند این مجازات‌ها نه تنها نامتناسب، بلکه می‌توانند مصداق «مجازات‌های بی‌رحم، غیرانسانی یا تحقیرآمیز» محسوب شوند که طبق ماده ۷ میثاق ممنوع است (رحیمی‌نژاد و حبیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴). این مجازات‌ها با کرامت ذاتی انسان که زیربنای کل نظام حقوق بشر است، در تعارض قرار می‌گیرند. تحلیل‌های فایده‌گرایانه از مجازات نیز (بر اساس اندیشه‌هایی مانند بنتام) بر محاسبه سود و زیان مجازات تأکید دارند و مجازات‌های نامتناسب را بی‌فایده و حتی مضر می‌دانند (رستمی و سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۰).

۴– تحلیل تعارض‌ها و نقاط تنش

۴–۱– تعارض میان اخلاق دینی و آزادی فردی

الف) مبانی فقهی مداخله: در فقه سنتی، تمایز روشنی بین «حق الله» و «حق‌الناس» وجود دارد. برخی جرائم مانند حدود، ذی‌حق اصلی‌شان خداوند دانسته می‌شود و حاکم اسلامی به‌عنوان نایب عام امام معصوم، موظف به اجرای آن‌هاست. این نگاه، مشروعیت مداخله دولت در حوزه‌های کاملا شخصی (مانند شرب خمر در خلوت) را از درون نظام فقهی تأمین می‌کند. همچنین، مفهوم «حفظ نظام» و «امر به معروف و نهی از منکر» می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای گسترش مداخلات در راستای پیشگیری از فساد اجتماعی تفسیر شود.

ب) جایگاه خودمختاری فردی در حقوق بشر: در فلسفه حقوق بشر، فرد به‌عنوان موجودی عاقل، مختار و صاحب کرامت ذاتی شناخته می‌شود. بر این اساس، او حق دارد درباره زندگی، بدن،

باورها و روابط شخصی خود تصمیم بگیرد، مگر آنکه این تصمیمات به‌طور مستقیم و عینی به حقوق دیگران آسیب برساند. این حق، تحت عناوینی چون «حق تعیین سرنوشت فردی»، «حق حریم خصوصی» و «آزادی وجدان» مورد حمایت است. این دوگانه «تکلیف محوری فقهی» در مقابل «حق محوری حقوق بشری»، هسته مرکزی تعارض را شکل می‌دهد. در یکی، فرد در برابر حکم الهی مسؤول است و در دیگری، دولت در برابر حقوق فردی مسؤول.

۴-۲- جرم‌انگاری رفتارهای بدون بزه‌دیده

الف) رویکرد حقوق کیفری مدرن: یکی از اصول مهم در جرم‌شناسی و فلسفه کیفری مدرن، اصل «آسیب» است که توسط جان استوارت میل مطرح شد. بر این اساس، تنها توجیه موجه برای مداخله دولت در آزادی فرد، پیشگیری از آسیب به دیگران است. بر این مبنا، «جرائم بدون بزه‌دیده» مانند مصرف مواد مخدر (در مقیاس شخصی)، خودکشی، روسپیگری با رضایت یا روابط جنسی خصوصی بین بزرگسالان راضی، از مشروعیت چندانی برخوردار نیستند. فلسفه مجازات نیز از مجازات‌های انتقام‌جویانه و سزادهنده صرف، به سمت اهداف دیگری مانند بازپروری، بازاجتماعی‌سازی و پیشگیری خاص حرکت کرده است (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰: ۲۵).

ب) مقایسه با استانداردهای بین‌المللی: رویه کمیته حقوق بشر نشان می‌دهد که جرم‌انگاری رفتارهای کاملا خصوصی بین بزرگسالان راضی (مانند روابط همجنس‌گرایانه) نقض حق حریم خصوصی (ماده ۱۷ میثاق) دانسته شده است. همچنین، مجازات شدید برای چنین رفتارهایی، نقض اصل تناسب و ممنوعیت شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز (ماده ۷) تلقی می‌شود. بنابراین، سیاست ایران در جرم‌انگاری گسترده اینگونه رفتارها، در تقابل مستقیم با این استانداردها قرار دارد.

۴-۳- مداخله در حریم خصوصی

الف) گستره‌ی حریم خصوصی در حقوق بشر: حریم خصوصی تنها محدود به چهار دیواری خانه نمی‌شود. این مفهوم شامل حریم جسمانی (مثل اختیار بر بدن)، حریم اطلاعاتی (مثل رازداری اطلاعات شخصی)، حریم ارتباطی (مثل محرمانگی مکاتبات) و حریم تصمیم‌گیری شخصی (مثل انتخاب شریک زندگی یا عقیده) است.

ب) مصادیق مداخله در ایران: بسیاری از مداخلات کیفری ایران مستلزم نقض این حریم است:

- **کنترل پوشش در فضای عمومی:** این امر مستلزم نظارت مداوم بر بدن و ظاهر افراد توسط نهادهای حکومتی است.
- **کشف جرائم مرتبط با عفت:** گاه مستلزم اقداماتی چون کنترل تلفن‌های همراه، استراق سمع، بازرسی منازل بدون حکم دقیق یا تحت فشار و ایجاد فضای رعب برای گزارش‌دهی همسایگان است.
- **مجازات ارتداد:** این مجازات اساسا ناشی از مداخله در حریم عمیق‌ترین باورها و عقاید فرد است.

تمامی این موارد با حق مصونیت از مداخله خودسرانه در حریم خصوصی که در ماده ۱۷ میثاق تضمین شده، در تعارض آشکار است.

۵- امکان سازگاری و راهکارهای پیشنهادی

با وجود تعارضات عمیق، نمی‌توان امکان هرگونه گفت‌وگو یا سازگاری را نفی کرد. درون نظام حقوقی و فقهی ایران نیز ظرفیت‌هایی برای تعدیل این رویه وجود دارد.

۵-۱- ظرفیت‌های حقوق داخلی

اصل قانونی بودن: قضات و وکلای دادگستری می‌توانند با استناد به همین اصل، مفاهیم مبهمی چون «تظاهر» یا «خلاف شئون» را به نحوی تفسیر کنند که دامنه جرم‌انگاری محدود شود. تفسیر مضیق قوانین کیفری به نفع متهم، یک اصل مسلم حقوقی است.

اصل تناسب: دیوان عالی کشور و قضات بدوی می‌توانند در مرحله تعیین مجازات (در جرائم تعزیری) یا حتی در صدور حکم (با استناد به عناوینی مانند مصلحت نظام)، اصل تناسب را رعایت کرده و از اعمال مجازات‌های شدید و نامتناسب خودداری کنند. توجه به اصل فردی‌سازی مجازات می‌تواند در این مسیر مفید باشد (یزدیان‌جعفری، ۱۳۸۵).

توجه به اهداف نوین مجازات: تأکید بر اهدافی مانند اصلاح و تربیت مجرم (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) به‌جای صرف

سزادهی، می‌تواند زمینه‌ساز کاهش مجازات‌های شدید برای جرائم مربوط به سبک زندگی باشد.

۵-۲- ظرفیت‌های فقهی

توسعه نظریه مصلحت: نظریه «مصلحت نظام» که توسط امام خمینی (ره) تقویت شد، می‌تواند ابزاری قدرتمند برای تعدیل احکام اولیه در مواجهه با مقتضیات زمان و مکان باشد. در شرایط کنونی که اجرای برخی حدود (مانند رجم) نه تنها به حفظ نظام کمکی نمی‌کند، بلکه موجب بدنامی بین‌المللی و هزینه اجتماعی می‌شود، می‌توان با استناد به مصلحت، موانع عملی شدیدی برای اجرای آن‌ها ایجاد یا آن‌ها را تعطیل کرد.

تفکیک حوزه خصوصی و عمومی: برخی فقهای معاصر بر تفکیک بیشتر بین گناه (امر اخروی و بین انسان و خدا) و جرم (امر دنیوی و مستلزم مداخله دولت) تأکید دارند. بر این اساس، بسیاری از رفتارهای منافی عفت اگر در حریم کاملا خصوصی و بدون اشاعه فحشا انجام شوند، تنها گناه محسوب شده و ضمانت اجرای دنیوی (حد) ندارند. تقویت این دیدگاه در فقه پویا می‌تواند تحول بزرگی ایجاد کند.

تفسیر دوباره امر به معروف و نهی از منکر: می‌توان این فریضه را از حالت قهری و حکومتی خارج کرده و به سمت روش‌های اقناعی، فرهنگی و غیرخشونت‌آمیز سوق داد.

۵-۳- اصلاح سیاست جنایی و کاهش مداخلات کیفری

راهکار نهایی، انجام یک بازنگری اساسی در سیاست جنایی ایران است:

۱. غیرکیفری‌سازی: حذف کیفر برای رفتارهای شخصی که فاقد «قربانی» مشخص و مستقیم هستند، مانند روابط جنسی خصوصی بین بزرگسالان راضی (زنا)، همجنس‌گرایی در حریم خصوصی (لواط و مساحقه) و تغییر دین (ارتداد). این اقدام مهم‌ترین گام برای کاهش تعارض با حقوق بشر است.

۲. کیفرزدایی: برای برخی رفتارها مانند شرب خمر یا عدم رعایت حجاب، می‌توان مجازات‌های شدید (حبس، شلاق) را حذف و به اقدامات اداری یا اجتماعی ملایم‌تر (مانند جریمه نقدی ناچیز، دوره‌های آموزشی) تبدیل کرد.

۳. بازتعریف و محدودسازی مفاهیم: مفاهیمی مانند «اخلاق عمومی» و «عفت عمومی» باید در قانون به‌صورت مضیق، شفاف و با در نظر گرفتن تکثر جامعه تعریف شوند.

۴. تأکید بر راهکارهای غیرکیفری: سرمایه‌گذاری بر آموزش، مشاوره، سلامت اجتماعی، تقویت نهاد خانواده و جامعه مدنی، و ترویج فرهنگ مدارا و گفت‌وگو، راه‌حل‌های پایدارتر و انسانی‌تری نسبت به زندان و شلاق ارائه می‌دهند. همان‌طور که تحقیقات نشان می‌دهد، تقویت عوامل درونی مانند ذهن‌آگاهی و بخشودگی می‌تواند تأثیر بیشتری بر بهبود سبک زندگی و سلامت داشته باشد (ذوقی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۳۰).

۵. الحاق به پروتکل‌های اختیاری: الحاق ایران به پروتکل اختیاری میثاق حقوق مدنی و سیاسی که اجازه شکایت فردی به کمیته حقوق بشر را می‌دهد، می‌تواند نظام قضایی ایران را در معرض دیدگاه‌های بین‌المللی قرار داده و انگیزه‌ای برای اصلاحات داخلی ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی مداخلات کیفری ایران در حیطه سبک زندگی فردی با معیارهای چهارگانه حقوق بشر بین‌المللی (قانونی بودن، هدف مشروع، ضرورت و تناسب) نشان‌دهنده وجود تفاوت‌های قابل‌توجه در مبانی، دامنه و شیوه اعمال این مداخلات است. این تفاوت‌ها عمدتا ناشی از خاستگاه‌های متفاوت فکری و حقوقی این دو نظام است. از یک‌سو، نظام حقوقی ایران با تکیه بر مبانی ارزشی و شرعی خاص خود، حفظ حریم اخلاقیات را از وظایف ذاتی حکومت دانسته و برای طیفی از رفتارهای شخصی که با این چارچوب همخوانی ندارند، ضمانت‌اجرای کیفری در نظر گرفته است. از سوی دیگر، استانداردهای بین‌المللی با محور قرار دادن کرامت و اختیار فردی، دایره مشروع مداخله کیفری دولت را به مواردی که مستلزم حمایت ضروری از حقوق دیگران یا منافع عمومی بنیادین است، محدود و منوط به رعایت اصولی سخت‌گیرانه کرده‌اند.

نتایج این تحقیق حاکی از آن است که برخی قوانین فعلی با بهره‌گیری از مفاهیم کلی و قابل تفسیر، فضای وسیع و گاه نامشخصی را برای مداخله قضایی و اجرایی فراهم ساخته‌اند.

این امر می‌تواند در عمل به ناهمسانی در تصمیم‌گیری‌ها و عدم وحدت رویه منجر شود. همچنین، پرسش درباره تناسب میان برخی از مجازات‌های مقرر با ماهیت و پیامدهای رفتارهای مورد نظر، موضوعی است که می‌تواند محل تأمل و بازاندیشی کارشناسانه قرار گیرد. توجه به این نکته ضروری است که رویکردهای نوین در جرم‌شناسی و سیاست جنایی، بر بهره‌گیری از راهکارهای غیرکیفری، پیشگیرانه و اجتماعی به‌عنوان ابزارهایی مؤثرتر، کم‌هزینه‌تر و با تبعات جانبی کمتر در هدایت و اصلاح رفتارهای اجتماعی تأکید دارند. تجربیات جهانی نیز حاکی از آن است که اتکای صرف به مجازات‌های سرکوبگر، به‌ویژه در حوزه‌های رفتاری پیچیده، نادرسته‌ای ماندگار و ریشه‌دار ایجاد نمی‌کند. در این میان، خوشبختانه ظرفیت‌های قابل‌توجهی در درون نظام حقوقی و فقهی ایران برای ایجاد انعطاف بیشتر، اعتدال و تقرب به استانداردهای پذیرفته‌شده جهانی وجود دارد. تفسیر مضیق قوانین توسط قضات، اعمال اصل تناسب و توجه به شرایط خاص هر پرونده در صدور آراء و به‌کارگیری منطقی نظریه مصلحت نظام در تطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان، می‌تواند تا حد محسوسی فاصله‌های نظری و عملی موجود را کاهش دهد. رویکردهای اجتهادی پویا که بر تفکیک حوزه‌های مختلف زندگی و درجات اهمیت جرائم تأکید دارند نیز می‌توانند پشتوانه‌ای قوی برای این تعدیل‌ها باشند.

با این حال، بی‌تردید نقش اصلی و تعیین‌کننده در این مسیر بر عهده نهاد تقنین است. مجلس شورای اسلامی، به‌عنوان رکن قانون‌گذاری کشور، می‌تواند با بازنگری دقیق، عالمانه و آینده‌نگر در سیاست تقنینی خود در این حوزه، گام‌های مؤثر و ملموسی بردارد. این بازنگری سازنده می‌تواند شامل بازتعریف، تدقیق و محدودسازی دقیق‌تر مفاهیم کلیدی و پر ابهام (مانند اخلاق عمومی) در متن قوانین، بازبینی کارشناسی میزان و نوع مجازات‌های برخی جرائم با هدف افزایش تناسب و انسانی‌تر کردن پاسخ‌های کیفری و مهم‌تر از همه، توجه جدی‌تر و تخصیص منابع به گسترش و تقویت نهادینه ابزارهای جایگزین و مکمل مداخله کیفری باشد. تمرکز بر سرمایه‌گذاری در حوزه‌های فرهنگ‌سازی بلندمدت، آموزش همگانی در سطوح مختلف، ارائه خدمات مشاوره‌ای و روان‌شناختی دسترسی‌پذیر و توانمندسازی نهادهای اجتماعی و مدنی، می‌تواند در درازمدت نتایج مطلوب‌تر و پایدارتری برای حفظ سلامت، انسجام و تعالی اخلاقی جامعه به همراه داشته باشد. این رویکرد پیشگیرانه و تربیتی، ضمن آنکه از بار سنگین هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم اجتماعی، قضایی و زندان‌زدایی ناشی از جرم‌انگاری‌های گسترده می‌کاهد، به ارتقای مسؤولیت‌پذیری فردی و سرمایه اجتماعی نیز می‌انجامد.

در نهایت، حرکت به سمت سیاست جنایی متوازن و حکیمانه که در آن، مداخله کیفری مستقیم دولت به‌عنوان آخرین حربه، تنها برای موارد نقض جدی، آشکار و غیرقابل اغماض حقوق دیگران یا امنیت اساسی نظم عمومی محفوظ بماند، می‌تواند کاملا همسو با اصول عالیه فقهی مبنی بر «دفع افسد به فاسد»، «جلوگیری از حرج و مشقت» و «جلب مصالح مهم‌تر» باشد. چنین رویکردی در عین حال، زمینه‌ساز تعاملی سازنده، محترمانه و هوشمند بین ارزش‌های داخلی و انتظارات منطقی جامعه بین‌المللی فراهم می‌آورد. این مسیر اعتدالی، اگر با درایت، تدبیر و مشارکت کلیه نهادهای ذی‌ربط و صاحب‌نظر پیموده شود، می‌تواند ضمن صیانت از ارزش‌های اساسی و هویت فرهنگی–دینی جامعه، از چالش‌ها و ناسازگاری‌های احتمالی در عرصه داخلی و بین‌المللی نیز به شکل قابل‌توجهی بکاهد و الگویی از یک نظام حقوقی پویا، عادلانه و اثرگذار را به نمایش گذارد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات به مقاله تماما رعایت گردید.

تعارض منافع: در مقاله حاضر تضاد منافعی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام شده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که نویسندگان را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: مقاله حاضر بدون اعتبار مالی انجام شده است.

منابع و مآخذ

– ایزدی‌نسب، نقی (۱۳۴۷). «تناسب در تعیین مجازات و ارتباط بین کفر و کردار». *ماهنامه قضایی*، (۱۴): ۳۵–۴۸.

– جوان‌جعفری، عبدالرضا و ساداتی، محمدجواد. (۱۳۹۰). «از مجازات کلاسیک تا مجازات مدرن». *تعلیمات حقوق کیفری*، (۲): ۵۰–۷۰.

– جوانبخت، محمد و محمدی، سهیلا (۱۳۹۵). «تضاد اصل تناسب جرم و مجازات با اهداف مجازات (با نگاهی به فقه و حقوق کیفری اموی)». *فصلنامه داخلی کانون وکلا*، (۱۵): ۸۵–۱۰۲.

– حسینی، محمد و صابری‌طولایی، علی (۱۳۹۳). «توجیه مجازات، مطالعه‌ای درباره نظریه ترکیبی». *چشم‌اندازهای حقوق قضایی*، ۱۹(۶۷): ۱–۲۲.

– حیدرزاده، علیرضا و رضازاده‌جودی، مهدی (۱۴۰۱). «بررسی تأثیر نگرش‌های کلی انسان بر سبک زندگی فردی و اجتماعی با تأکید بر آیات قرآن کریم». *سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۶(۴): ۵۸–۶۶.

– خواجه‌پور بنادکی، کمال، شمع‌ریزی، سید حمید و علی محمدی قلعه کهن، مهدی (۱۴۰۱). «تبیین اثرات محبت به اهل بیت علیهم‌السلام در سبک زندگی فردی و اجتماعی از نگاه قرآن و روایات». *فصلنامه الهیات*، (۶۰): ۵۰–۷۰.

– ذوقی، لیلا، فتح‌اله‌زاده، محبوبه و رمضانی، ظریفه (۱۴۰۲). «پیش‌بینی سلامت عمومی بر اساس سبک زندگی اسلامی، بخشودگی بین فردی، با میانجیگری ذهن آگاهی در زنان شاغل». *پژوهش‌های انتظامی – اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۱(۲): ۶۱۴–۶۴۵.

– رحمدل، منصور (۱۳۹۴). *تناسب جرم و مجازات*. چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

– رحیمی‌نژاد، اسماعیل و حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۵). «مجازات‌های نامتناسب، مجازات‌های مخالف کرامت انسانی». *مطالعات حقوقی*، ۳۸(۲): ۱۰–۳۵.

– رستمی، هادی و سلیمی، واحد (۱۳۹۴). «رویکرد فایده‌گرایانه به مجازات، در پرتو نظریه بنتام». *فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۱(۱): ۹۰–۱۱۵.

– سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۶). «جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان». *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۲(۷۷ و ۷۸): ۱۳۳–۱۶۴.

– شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۶). *قانون دیوان کیفری بین‌المللی*. تهران: انتشارات جنگل.

– قربانیان، ناصر (۱۳۸۱). *عدالت حقوقی*. تهران: مرکز نشر مؤسسه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

– قولی‌نژاد، حسین (۱۳۷۳). *حقوق جزای بین‌الملل*. تهران: انتشارات میزان.

– کوشا، جعفر و زارعی، محمدحسین (۱۳۹۰). «اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق بین‌المللی کیفری». *پژوهش‌های حقوقی*، ۱۴(ویژه‌نامه ۷): ۳۳۲–۳۶۲.

– محمدزاده، زینب (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر سبک زندگی اسلامی بر روابط فردی، اجتماعی و خانوادگی افراد با رویکرد احادیث رضوی». *تحقیقات جدید در علوم انسانی*،۲(۳):۱۳–۳۱.

– محمودی‌جانکی، فیروز و روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۲). «توجیه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها». *پژوهش‌های حقوق کیفری*، ۲(۳): ۳۵–۶۶.

– ناجی‌زواره، مرتضی (۱۳۹۴). *محاکمه‌ی عادلانه در امور کیفری*. چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

– ناشناس (۱۳۹۲). «تقسیم موضوعات سبک زندگی به فردی، خانوادگی و اجتماعی». *سوره اندیشه*، (۷۱–۷۰): ۱–۱۷.

– نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و رستمی، هادی (۱۳۹۵). «رویکرد کیفری به مجازات در نظریه لیبرالیسم». *پژوهش‌های حقوقی*، (۱۰): ۱۲۰–۱۴۵.

– نوروزی، نادر و نصیری‌سقرلو، اقلیمه (۱۳۹۶). «نقش و کاربرد سبک زندگی در پیشگیری از وقوع جرائم». *کانون وکلای دادگستری اردبیل*، ۳(۳ و ۴): ۲۹۹–۳۲۴.

– نواب‌دانشمند، فریبا (۱۳۸۶). «مطالعه‌ای بر برخی روش‌های آموزش حقوق بشر». *مجله حقوقی مرکز امور حقوقی بین‌المللی*، (۳۷): ۵–۲۵.

– یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۵). «اصل فردی کردن مجازات‌ها: تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر». *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۳(۱۱): ۴۱–۶۴.